

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)
دوره ۱۵، شماره ۵۸، زمستان ۱۴۰۲، صص ۷۲-۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱
(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1922306.2196](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1922306.2196)

بررسی مثنوی جواهرالاسرار رشید تبریزی و معرفی نسخه‌های آن شهلا حاج طالبی^۱، دکتر سید مهدی نوریان^۲، دکتر قربانعلی ابراهیمی^۳

چکیده

رشید تبریزی از شاعران پرکار و ناشناخته عصر صفوی در قرن ۱۱ هـ ق است. از مفصل‌ترین و مهم‌ترین مثنوی‌های او «جواهرالاسرار» است که نسخه‌های خطی آن در کتابخانه ملی ملک (نسخه اساس مقاله) و دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این اثر در واقع رساله‌ای ادبی-علمی درباره سنگ‌های قیمتی است که برخلاف جواهرنامه‌های معروف پیشین به نظم سروده شده است و برخی جنبه‌های داستانی و اساطیری و عقاید قدیم را نیز بازتاب داده است. در این پژوهش ضمن معرفی نسخه‌های خطی مثنوی جواهرالاسرار، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ساختار این مثنوی و ارتباط آن با جواهرنامه‌های متقدم پرداخته شده. براساس بررسی‌های این جستار، مثنوی جواهرالاسرار در عین حال که از آثار دیگر اقتباس کرده و تأثیر پذیرفته است، برخی جواهرات و حکایت‌های منحصر به خود را دارد. همچنین به علت ارتباط ایران با هند و اروپا در زمان صفویه، برخی حکایت‌ها و منابع منظومه به این سرزمین‌ها ارتباط دارد.

کلیدواژه‌ها: مثنوی جواهرالاسرار، جواهرنامه، رشید تبریزی، شعر عصر صفوی، نسخه خطی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Hajtalebi@yahoo.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسؤول)

mehrnourian@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

gorbanali.ebrahimi333@gmail.com



مقدمه

شعر در عصر صفوی از جهات مختلف ممتاز و متفاوت از اعصار دیگر است؛ ولی دو جنبه اصلی تمایز شعر این دوره از ادوار دیگر، یکی رو آوردن طبقات مختلف اجتماعی و واژگان کسبه و اقشار متوسط به شعر بود (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۹۶) و دیگری واقع‌گرایی و پرهیز از مفاهیم پیچیده اعصار گذشته است (ر.ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۳).

جلوه‌های این ویژگی‌های مهم شعر عصر صفوی را در مثنوی «جواهرالاسرار» سروده رشید تبریزی، شاعر قرن یازده هجری قمری می‌توان دید. در این مثنوی از یک سو متناسب با حرفه زرگری شاعر، ویژگی‌های جواهرات و قیمت آن آمده است؛ از سوی دیگر حکایات و افسانه‌های محبوب مردم کوچه و بازار نیز نقل شده و از امور عینی و محسوس سخن گفته است.

مجموعه نسخه‌های آثار رشید تبریزی به‌ویژه مثنوی جواهرالاسرار نیاز به معرفی و تحلیل و بررسی دارد. بنابراین هدف از انجام این تحقیق، آشنایی با این شاعر ناشناخته سبک هندی و آثار وی با محوریت تحلیل و بررسی مفصل‌ترین مثنوی او، «جواهرالاسرار» است. این مثنوی از نظر ادبی و علمی شایستگی پژوهش دانشگاهی را دارد.

همچنین در این جستار ویژگی‌های جواهرنامه‌های پیشین و امتیازات ویژه مثنوی «جواهرالاسرار» را بررسی می‌کنیم و با مقایسه منظومه رشید تبریزی با جواهرنامه‌های بزرگ فارسی و عربی، مأخذ برخی قصص و حکایات شاعر را در آثار دیگر پی می‌گیریم.

پیشینه تحقیق

در چند تذکره عصر صفوی و قاجار، از جمله تذکره نصرآبادی نوشته میرزا محمدطاهر نصرآبادی (۱۳۵۲)، تذکره گلزار جاویدان از محمود هدایت (۱۳۵۳) و تذکره شعرای آذربایجان نوشته محمد دیهیم (۱۳۶۷)، اطلاعات مختصری درباره زندگی، حرفه و شعر رشید تبریزی آمده است.

همچنین احمد گلچین معانی (۱۳۶۹) در جلد اول کتاب کاروان هند در دو صفحه (صص ۴۴۲-۴۴۳) اطلاعات مختصری درباره موطن و محل زندگی شاعر، سفر او به هند و ارتباط او با دربار آورده است. به جز این نسخه کلیات اشعار رشید تبریزی در کتابخانه ملی ملک را نیز معرفی کرده است.

مدرس رضوی در مقدمهٔ تنسوخ‌نامه ضمن معرفی رشید تبریزی و توضیحی دربارهٔ آثار وی، مثنوی «جواهرالاسرار» شاعر را جزء منابعی آورده که در تصحیح خود از آن بهره برده است (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: ۴۷).

همچنین مصحح جواهرنامهٔ نظامی، در مقدمهٔ کتاب، مثنوی «جواهرالاسرار» رشید را به‌عنوان یک اثر مهم در موضوع جواهرات معرفی کرده است (ر.ک: جوهری‌نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۹).

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای صورت گرفته و ابزار گردآوری اطلاعات، برگه‌نویسی بوده است.

مبانی تحقیق

جواهرنامه‌نویسی

جواهرنامه‌نویسی در جهان اسلام و جغرافیای فرهنگی ایران از همان قرون اولیهٔ اسلامی رواج داشته است (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: هشت). مرحوم ایرج افشار به نقش دربار سلاطین و ملوک در تدوین کتب جواهرنامه اشاره کرده است. این کتاب‌ها محبوب پادشاهان بوده است (ر.ک: کاشانی، ۱۳۸۶: نه). جواهرنامه‌نویسی از قرن چهارم و پنجم با تألیف کتاب الجواهر فی معرفه الجواهر ابوریحان بیرونی و تقلید پسینیان از شیوهٔ او مختصات یک گونهٔ ادبی و متنی یافت؛ به طوری که ویژگی‌های مشترکی چون پرداختن به خواص جواهر و ذکر منشأ اساطیری یا افسانه‌ای آن و نیز حکایات و اخباری دربارهٔ جواهر در این کتاب‌ها نقل می‌شد. این آثار به دلیل این ویژگی‌ها با ادبیات و فرهنگ عامه پیوند یافته است و از جنبه‌های مختلف ادبی و فرهنگی و تاریخی ارزشمند است؛ بنابراین لازم است از وجوه مختلف این گونهٔ متنی و ادبی خاص را بررسی کرد.

بحث

جواهرنامه‌های مهم پیش از «جواهرالاسرار» رشید تبریزی

چنان‌که گفتیم مثنوی جواهرالاسرار رشید تبریزی از آثار دورهٔ صفوی است. پیش از آن از قرن چهارم تا قرن نهم جواهرنامه‌های مهمی در جغرافیای فرهنگی ایران نوشته شده است که در ادامه به بررسی اجمالی آن‌ها می‌پردازیم.

الجواهر فی معرفة الجواهر

کتاب الجواهر فی معرفة الجواهر نوشته ابوریحان بیرونی (قرن ۴-۵) از منابع جواهرشناسی قدیم است و آثار پس از آن به صورت مستقیم یا با واسطه به آن ارجاع داده‌اند. کتاب در سه مقاله تألیف شده است و ۳۶ جواهر و ۸ فلز و ۴ آلیاژ و ترکیب فلزات را شرح داده است: مقاله اول: در جواهرات؛ مقاله دوم: در فلزات؛ مقاله سوم: معمولات و ممزوجات بالصنعه (آلیاژها و ترکیبات فلزی مصنوع).
از ویژگی‌های خاص این کتاب آن است که در هر بخش، فصلی با عنوان «قیم الجواهر» دارد. در این فصل قیمت جواهر را می‌گوید و در برخی ابواب همچون باب مروارید، جدول قیمت نیز دارد که از این نظر مشابه جواهرنامه رشید تبریزی است؛ درحالی‌که تنسوخ‌نامه ایلخانی، جواهرنامه نظامی و گوهرنامه ابن‌منثور جدول قیمت‌ها ندارد.

این کتاب در جواهرنامه‌های مورد بررسی ما، از نظر کثرت اخبار و حکایات بالاترین جایگاه را دارد. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این کتاب آن است که نام برخی از جواهر را در چندین زبان ذکر کرده است. دلیل آن آشنایی ابوریحان بیرونی به زبان‌های مختلف سانسکریت، سریانی، رومی و... است. برای نمونه، اسم الماس را به هندی و رومی و سریانی نقل کرده است: «اسم الالماس بالهندیة هیرا. و بالرومیة اذامس و أيضاً أدمینطون... هو بالسریانیة المیاس» (بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۷۰).

جواهرنامه نظامی

این کتاب نوشته محمدبن ابی‌البرکات جوهری نیشابوری است و پس از کتاب الجواهر بیرونی دومین کتاب مفصل جواهرشناسی و نخستین کتاب فارسی درباره این علم به شمار می‌رود. سال تألیف کتاب ۵۹۲ق است. از ویژگی‌های خاص مؤلف کتاب آن است که او و پدرش و پسرش هر سه جوهری و حکاک بوده‌اند (ر.ک: جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۵). از این نظر میان مؤلف این کتاب و رشید تبریزی، مؤلف «جواهرالاسرار» شباهت وجود دارد؛ زیرا شغل رشید تبریزی نیز زرگری بوده است.

این اثر در چهار مقاله تنظیم شده: مقاله اول درباره کیفیت مرکبات و معدنیات و چگونگی ترکیب عناصر و شکل‌گیری سنگ‌ها؛ مقاله دوم درباره جواهر سنگی؛ مقاله سوم درباره فلزات؛ و مقاله چهارم درباره مینا و شرح مرکبات است. در این کتاب به شرح ۵۵ سنگ جواهر و ۱۵

فلز پرداخته که از این نظر هم جواهر احجار و هم فلزاتی که در این کتاب بررسی شده بیش از کتاب الجواهر بیرونی است.

تسوخ‌نامه ایلخانی

این کتاب نوشته خواجه نصیرالدین طوسی است و در فاصله سال‌های ۶۵۳-۶۶۳ق تألیف شده (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸، مقدمه مصحح: دوازده) و پس از جواهرنامه نظامی دومین کتاب جواهرشناسی به زبان فارسی است.

تسوخ‌نامه در چهار مقالت (بخش) تنظیم شده است: مقاله اول: درباره عناصر و مفرداتی که جواهرات از آن به وجود می‌آید و شیوه ترکیب آن‌ها؛ مقاله دوم: درباره احجار و جواهرات و اقسام و خواص آن؛ مقاله سوم: درباره فلزات سببه که به انفراد آن را می‌گدازند؛ مقاله چهارم: درباره انواع عطرها و معجون‌ها و داروهای نفیس.

در این کتاب ۶۲ سنگ و ۱۹ فلز و استخوان قیمتی بررسی شده است و در آثاری که در این جستار بررسی کرده‌ایم، بیشتر از همه انواع سنگ‌ها و فلزات را نام برده و بررسی کرده است. باوجود کثرت جواهرات و سنگ‌ها و فلزاتی که در این کتاب بررسی شده است، بسامد حکایات در این کتاب کم است و در اکثر ابواب حکایتی نیامده است.

گوهرنامه

این کتاب نوشته محمدبن منصور از آثار فارسی قرن نهم هجری است که در دو مقاله تنظیم شده است: مقاله اولی در بیست باب، درباره جواهر و احجار بسیط و مرکب است؛ مقاله دوم در هفت باب، درباره فلزات بسیط است. در اکثر ابواب کتاب، حکایات و روایاتی نقل شده است. نکته مهم این است که این کتاب به احتمال زیاد از منابع اصلی رشید تبریزی بوده و برخی حکایات او همچون «حکایت اسکندر و سنگ ندامت» و «حکایت افسون مارگیر در آوردن مارمهره به دربار شاه»، در این کتاب یافت می‌شود و در جواهرنامه‌های دیگر نیست.

از ویژگی‌های خاص کتاب کاربرد جملات ادبی و سجع‌پردازی و قرینه‌سازی‌های لفظی در متن منثور است که در آثار پیش از آن مشاهده نمی‌شود. همچنین از آیات قرآنی و ابیات فارسی نیز برای زینت بخشیدن به کلام، استفاده کرده است. به‌طورکلی این کتاب بعد از «جواهرالاسرار» رشید تبریزی، بیشترین ارزش ادبی و بلاغی را در جواهرنامه‌های موجود دارد.

به جز این موارد کتاب عرایس الجواهر و نفایس الأطایب ابوالقاسم عبدالله کاشانی (فوت ۷۰۰ق) نیز در زمینه جواهر و کاشی‌هاست که چون به تحقیق ایرج افشار بخش جواهرشناسی آن انتحال کتاب تنسوخ‌نامه ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی است (ر.ک: کاشانی، ۱۳۸۶: هفده) در این بخش به بررسی آن پرداختیم.

معرفی رشید تبریزی

رشید تبریزی معروف به رشیدای زرگر عباسی از شعرای قرن یازدهم هجری است. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست. در تذکره گلزار جاویدان آمده که اصلش از تبریز بوده و در عباس‌آباد اصفهان سکنی داشته است» (ر.ک: هدایت، ۱۳۵۳، ج ۱: ۵۴۴). همچنین در همین تذکره آمده است که به اعتبار صنعت خود نزد پادشاه کمال اعتبار را داشته (ر.ک: همان). نصرآبادی درباره وی می‌نویسد: «در فن زرگری و میناکاری یگانه عهد خود بوده» (نصرآبادی، ۱۳۵۲: ۳۸۸). رشید تبریزی در عهد جوانی سفری به هند داشته است که در مثنوی «نقش ارزنگ» از آن سخن گفته و به توصیف آن سرزمین پرداخته است (نقش ارزنگ ۳۵ ر، ۳۵ پ).

در مورد تاریخ وفات شاعر نیز براساس سخن نصرآبادی در تذکره که آورده: «قبل از حال تحریر، فوت شد» (نصرآبادی ۱۳۵۲: ۳۸۸) چنین استنباط می‌شود که شاعر قبل از سال ۱۰۸۳ هجری قمری (سال تألیف تذکره) یعنی اوایل عهد شاه سلیمان بدرود حیات گفته است. محمد دیهیم در تذکره خود تاریخ وفات شاعر را ۱۰۸۱ ه.ق بیان کرده است (دیهیم، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۵۰).

معرفی آثار رشید تبریزی

کلیات اشعار رشید تبریزی به ترتیب براساس نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره ثبت ۵۲۶۶ به شرح زیر است:

* مثنوی که عنوان آن مخدوش و ناخواناست در ۱۷۵ بیت بر وزن مخزن الاسرار نظامی (مفتعلن، مفتعلن، فاعلن)، که شاعر آن را در معنی عشق و عرفان سروده است؛

* مثنوی «حُسن گلوسوز» در ۳۶۰ بیت و در وزن مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن که آن را به پیروی از حُسن گلوسوز زلالی خوانساری سروده است؛

*مثنوی «نقش ارزنگ» یا «سبعه سیاره» در ۲۱۶۹ بیت با موضوع عرفانی که آن را بر وزن هفت پیکر نظامی (فاعلاتن، مفاعلن، فعلن) سروده است؛

*مثنوی «قضا و قدر» در ۵۵۲ بیت در وزن فاعلاتن، مفاعلن، فعلن در موضوع عرفانی؛

*«ساقی نامه» موسوم به «میکده شوق» در ۳۲۷ بیت بر وزن اسکندرنامه نظامی (فعلولن، فعولن، فعل)؛

*«جواهرالاسرار» در ۲۷۵۱ بیت در مورد سنگ‌های قیمتی و صفت آن‌ها در وزن فاعلاتن، مفاعلن، فعلن؛

«دیوان» دارای ۶۳۰ بیت شامل غزلیات، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، رباعی و

معرفی مثنوی «جواهرالاسرار»

در فهرستواره دستنوشته‌های ایران، دو نسخه از این مثنوی یافت شد. یکی نسخه متعلق به کتابخانه ملی ملک به شماره ثبت ۵۲۶۶/۷ که بخشی از کلیات اشعار شاعر است. این نسخه به خط نستعلیق کتابت شده و تاریخ کتابت آن قرن یازدهم هجری است. نسخه کتابخانه ملی ملک شامل ۱۰۱ برگ ۱۵ سطری با جدول‌های قیمت‌هاست. به دلیل صحافی نادرست، به هم‌ریختگی در صفحات مشاهده می‌شود و تنظیم صفحات براساس رکابه‌ها و ارتباط بخش‌ها و ابیات صورت گرفت. نسخه دیگر متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۷۸۶۶/۱ که بخشی از یک مجموعه به خط نستعلیق و مربوط به قرن ۱۲ هجری است (ر.ک: درایتی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۰۶۷). پژوهش حاضر براساس نسخه کتابخانه ملی ملک انجام گرفته است. این نسخه اکمل و اقدام نسخ موجود است و نسبت به نسخه‌های دیگر افتادگی کمتری دارد. این مثنوی طبق نسخه مذکور شامل ۲۷۵۱ بیت، بر وزن «فاعلاتن، مفاعلن، فعلن» از اوزان پرکاربرد شعر فارسی است که بعد از یک رباعی با بیت:

ای هنر پرور طلسم وجود لوح محفوظ کارخانه بود
(رشیدتبریزی، گ ۱۶۱ پ، بیت ۳)

در ستایش خدا آغاز و با بیت زیر خاتمه می‌یابد:

صید وحشی رم غزال سخن شده رام خیال بازی من
(همان، گ ۲۲۴ پ، بیت ۵)

موضوع این مثنوی، شناخت سنگ‌های قیمتی، نحوه پیدایش، معادن، انواع و خواص این سنگهاست. گفتنی است شاعر، این مثنوی را به نام «شاه عباس ثانی» سروده است:

شد چو دور سپهر همدستم رصدش را به نام شه بستم
شاه عباس ثانی صفوی شعله دودمان مصطفوی

(همان: گ ۱۶۸، ر، بیت ۱۵ و گ ۱۶۸ پ، بیت ۱)

شاعر در بخشی با عنوان «سبب نظم سخن» می‌گوید: با شخص هنرمند و جواهرشناسی آشنا شده است که این جواهرشناس وقتی به هنر شاعری رشیدا پی می‌برد به وی چنین گفته است:

تو هنرپیشه، شه هنرپرور عرش‌تازی بکن به بال هنر
تو گهرسنج و لطف شه گنجور گنج دانش چرا بود مستور

(همان: گ ۱۶۶، ر، بیت ۹ و ۱۰)

این گهرنامه‌ها که در نظر است همچو تقویم کهنه بی اثر است
کل مجموعه را بکن تازه از گهربند عقد شـیرازه

(همان: گ ۱۶۷، ر، بیت ۲ و ۳)

این سخنان بر شاعر تأثیر می‌گذارد و به این ترتیب نظم جواهرالاسرار را آغاز می‌کند. پس از این مقدمه، سنگ‌های قیمتی مروارید، یاقوت، لعل، الماس، زمرّد، عین‌الهر، فیروزه، پازهر، فهرست‌وار، هریک با دو بیت معرفی می‌شوند و بعد از آن شاعر به توصیف و شرح ویژگی‌های هر کدام در یک باب مستقل می‌پردازد. در خلال هرباب نیز داستان‌های تاریخی یا افسانه‌ای بیان می‌کند که بر گیرایی و جذابیت این اثر می‌افزاید و در پایان هر باب جدول‌هایی با حساب سیاق می‌آورد که مشخص‌کننده قیمت و عیار سنگ‌هاست. برای نمونه:

قیمت	عیار	وزن	نوع	توضیحات
۱۰۰	۱۰	۱۰	یاقوت	...
۲۰۰	۲۰	۲۰	یاقوت	...
۳۰۰	۳۰	۳۰	یاقوت	...
۴۰۰	۴۰	۴۰	یاقوت	...

قیمت یاقوت سرخ رمانی فرنگ پسند فرد اول فرنگی تراش

ط: ۶ ۸۰ تومان	ط: ۵ ۴۸ تومان	ط: ۴ ۳۲ تومان	ط: ۳ ۱۶ تومان	ط: ۲ ۸ تومان	ط: ۱ ۴ تومان
ط: ۱۲ ۹۱۱ تومان	ط: ۱۱ ۶۰۷ تومان	ط: ۱۰ ۴۰۵ تومان	ط: ۹ ۲۷۰ تومان	ط: ۸ ۱۸۰ تومان	ط: ۷ ۱۲۰ تومان
ط: ۱۸ ۲۴۱۷ تومان	ط: ۱۷ ۲۰۵۳ تومان	ط: ۱۶ ۱۷۴۵ تومان	ط: ۱۵ ۱۴۸۳ تومان	ط: ۱۴ ۱۲۶۱ تومان	ط: ۱۳ ۱۰۷۲ تومان
ط: ۲۴ ۷۳۰۰ تومان	ط: ۲۳ ۶۰۰۰ تومان	ط: ۲۲ ۵۰۰۰ تومان	ط: ۲۱ ۴۰۰۰ تومان	ط: ۲۰ ۳۳۵۰ تومان	ط: ۱۹ ۲۸۴۳ تومان

شاعر پس از شرح و توصیف هشت سنگ مذکور به «شعبه طلسم هشت گنج جواهرالاسرار» می‌پردازد و در این بخش درباره ۲۲ سنگ دیگر و ویژگی‌های آن‌ها به‌طور مختصر سخن می‌گوید که به ترتیب عبارتند از: نرم یاقوتی، ذرّ نجف، عقیق یمنی، زبرجد، سلیمانی، مرجان، یشب، سیلان و رواق و طیلا، بلور، لاجورد، حدید، دهنه فرنگ، اقلیمیا، شاه مهره مار، مقناطیس، ماه پرست، جزع الطیور، حجرالنوم، حجر الیقظه، دهنج، یده، جمست. بنابراین شاعر جمعاً ۳۰ سنگ قیمتی را بررسی و توصیف می‌کند.

ویژگی‌های خاص «جواهرالاسرار» رشید تبریزی

از ویژگی‌های خاص این منظومه، موارد ذیل است:

۱. برخلاف آثار دیگری که در این جستار معرفی کردیم، این جواهرنامه به نظم است و از فنون شاعری در آن استفاده شده است؛
۲. شاعر به فلزات اصلی و مرکب و نیز مواردی چون انواع مینا و عطرها و داروها نپرداخته و فقط بر سنگ‌ها و جواهرات متمرکز شده است؛
۳. برخلاف ابوریحان بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی که به جواهرسازی اشتغال نداشته‌اند، رشید تبریزی (همچون جوهری نیشابوری) به زرگری و جواهرسازی اشتغال داشته و از فنون آن آگاه بوده است؛ بنابراین از تجارب خود در این مثنوی بهره برده است؛

۴. به دلیل تأخر زمانی شاعر و ارتباطاتی که در زمان صفویان میان ایران و هند از یک سو و بلاد فرنگ از سوی دیگر وجود داشته، برخی مطالب تازه در این مثنوی وجود دارد که در جواهرنامه‌های پیش از آن نیست؛ از جمله در پایان مثنوی به داستان ملاقاتش با تاجر پرتغالی اشاره دارد. همچنین سنگ اقلیمیا در جواهرنامه‌های مثنور پیش گفته نیامده است. همچنین به کتابی با نام گهرنامه دول‌کندی نوشته طمطم هندی اشاره دارد که برای ما ناشناخته است:

خط آب صدف ز بهر ثبوت سند روشنی است در یاقوت
جوهرش چون رسد به حسن عیار موج آب صدف شود زَنار
در گهرنامه دول‌کندی این چنین گفته طمطم هندی
زیج قانون علم را رصد است حرف او پیش اهل کان سند است
(همان: گ ۱۷۹ ر، بیت ۷-۱۱)

۵. برخی از حکایت‌های کتاب در جواهرنامه‌های دیگر نیامده و برخی از آن‌ها روایت حوادث زمان شاعر بوده است؛ از جمله داستان صید مروارید و سقنقور و آوردنش به نزد شاه عباس ثانی صفوی (گ ۱۷۳ پ، بیت ۳) و مواجهه شاعر با تاجر پرتغالی که در اواخر مثنوی آورده است؛
۶. در اغلب سنگ‌ها (به جز موارد نادری همچون مارمهره و حجرالنوم) به بها و ارزش اقسام جواهر اشاره شده؛ هرچند تنها در هشت جواهر اول، جدول قیمت‌ها ذکر شده است.

بررسی حکایات و اخبار جواهر در مثنوی «جواهرالاسرار» و منابع آن

مروارید

شاعر در این باب به داستانی می‌پردازد: ماهی‌ای در دریای عمان هست شبیه سقنقور (که جانوری شبیه به سوسمار است). این ماهی از صدفی که دارای مروارید است، همچون جان خویش مراقبت می‌کند و اگر کسی بخواهد به آن صدف نزدیک شود با نیش زنبور او را دور می‌کند.

ماهی‌ای هست در دل عمان کشش سینه اش چو پشت کمان
درم او چو طلق آینه‌گون نیمه‌ای زرد و نیمه‌ای گلگون
حسن ترکیب او سقنقوری باشد او را دو نیش زنبوری...
صدفی را که هست دُر خوشاب بود از شوق دیدنش بی تاب
روز و شب پاسبان او باشد به نظر دیده‌بان او باشد

جلوه اش کار تیر مار کند نگذارد کسش شکار کند
 حسن منظورش از وبال گهر چون شود روشناس دام خطر
 بزند نیش بر کف غواص کند او را ز دام فتنه خلاص
 (همان: گ ۱۷۰ پ؛ بیت ۹، ۱۱ و گ ۱۷۱، بیت ۱-۳).

این مطلب در کتاب «صید مروارید» این گونه آمده «ام علیمو یک نوع ماهی است که صدمه زیاد به غواص ها رساند و در سواحل جزیره «سری» فراوان است و غواص ها مجبورند در غوص آن حدود، حربه با خود داشته باشند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۸۱: ۲۳).

رشیدا در این باب نقل می کند که در زمان شاه عباس ثانی، صیادی که علاقه زیادی به مروارید داشته، برای صید مروارید در کمین سقنقور می نشیند و از غفلت جانور بهره می برد. هم صدف دارای مروارید را صید می کند و هم نگهبانش، سقنقور را. وقتی خبر به شاه می رسد، بسیار خوشحال می شود و او را به درگاه فرا می خواند و از رشیدا که در دربار بوده، ارزش آن سنگ قیمتی را می پرسد. وقتی رشیدا به ارزش زیاد آن مروارید اشاره می کند، شاه عباس آن را «در یتیم» می نامد و از آن برای تزئین تاج خود استفاده می کند.

جلوه اش شد چو زیور دیهیم شه نمودش خطاب، در یتیم
 (رشید تبریزی: گ ۱۷۳ پ، بیت ۳)

یاقوت

شاعر در توصیف این گوهر به شاه پیکو اشاره دارد که کان آوه که معدن یاقوت است، متعلق به اوست و شهر زرین پایتخت اوست. این پادشاه همیشه یاقوتی به همراه داشته که به اعتقادش سبب افزایش سرمایه و دارایی می شده است.

شه پیکو که کان آوه از اوست بت پرست است و هم جواهر دوست
 دارد از طالع گهر تمکین کان یاقوت را به زیر نگین
 شهر زرین سواد اعظم اوست لوح گنجش به مهر خاتم اوست
 باشدش قطعه ای یمانی رنگ وزن او با سه قرمزی هم سنگ
 (همان: گ ۱۵۴ پ؛ بیت ۶ تا ۹)

همچنین در این بخش داستان والی نخشب و یاقوتی را که آن را نگین انگشتری خود کرده بود، نقل می کند:

در زمانی که والی نخشب داشت یاقوت میمنت اثری جوهری از فروغ آینه‌گون بهر گلگونه جلای نظر دولتش بود کام‌جوی طلب پرتوش آفتاب شعله وری شعله‌افروز رنگ بوقلمون کرده بودش نگین انگشتر... (همان: گ ۱۵۵، بیت ۲-۵).

این داستان در کتاب حبیب السیر به همین شکل آمده است. زمانی والی نخشب یاقوتی داشت که آن را نگین انگشتری خود کرده بود و همیشه به همراهش بود. روزی در ساحل رود دجله مشتش باز شد و یاقوت از دستش رها شد و درون دجله افتاد. اطرافیان همه ناراحت شدند؛ ولی پادشاه برعکس همه، شادتر شد و از نگهبان حقه مخصوصش را خواست. وقتی آن را باز کرد، درون آن یک ماهی مصنوعی بود. رشته‌ای به آن ماهی بست و آن را درون آب انداخت. زمانی که ماهی را از آب بیرون آورد، آن یاقوت نیز در دهان ماهی بود (ر.ک: خواندمیر، ج ۲، ۲۳۲-۲۳۳).

لعل

شاعر در شرح و توصیف این سنگ داستان‌هایی ذکر کرده، از جمله داستان رستم و سهراب و لعل زردرنگی که به بازوی سهراب بسته شده بود. چون این لعل بدیمن بود، سبب کشته شدن او گردید که از آن زمان این نوع لعل به لعل سهرابکی معروف شده است:

بود لعلی به بازوی سهراب زرد و افسرده جوهر و بی‌آب
گهر گنج خانیه او بود از تهمت نیشانه او بود
شد ز نیرنگ بازی دوران چون هم آورد رستم داستان
گشت لعلش ز خون شفق رخسار گل بدیمنی اش نمود بهار
داغ عیش چو شد ز چهره عیان شد به سهرابکی مثل به جهان
(رشید تبریزی، گ ۱۳۰، بیت ۱ تا ۵).

همچنین شاعر در این باب به داستان پیدایش معدن لعل که پس از وقوع زلزله‌ای در سرزمین بدخشان یافت شده اشاره دارد که این مطلب در کتاب الجماهر فی معرفه الجواهر (ر.ک: بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۵۹) و عرایس الجواهر و نفایس الاطایب (ر.ک: کاشانی، ۱۳۸۶: ۶۱) و گوهرنامه ابن‌منصور (ر.ک: ابن‌منصور، ۱۳۳۵: ۲۱۷) نیز آمده است.

الماس

در این باب در بیان روش استخراج الماس به روایتی داستانی می‌پردازد که مشابه آن در آثار دیگری همچون تنسوخ‌نامه ایلخانی (ص ۶۶-۶۷) و الجواهر بیرونی (ص ۱۷۸-۱۷۹) و جواهرنامه نظامی (ص ۱۴۱-۱۴۲) آمده است.

الماس در درّه‌های گرم هندوستان که پر از مارهای سمی است، وجود دارد؛ به طوری که کسی جرأت نزدیک شدن به آن را ندارد (رشید تبریزی، گ ۱۳۲، بیت ۸ و ۹). سربازان اسکندر که صیاد الماس بوده‌اند، حیواناتی را شکار می‌کردند و تکه‌تکه می‌کردند و به درّه الماس می‌ریختند. از شدت گرمی هوا، الماس‌ها به گوشت‌های تکه‌شده، می‌چسبیده است. صیادان، پرندگانی را که تکه‌گوشت‌ها را برای تغذیه برمی‌داشتند، با تیر می‌زدند و سپس الماس‌های چسبیده به گوشت‌ها را از منقار پرندگان جدا می‌کردند.

چون صف مورچه به قلّه کوه	طعمه بر دست می شدند انبوه
ران نخجیر را چو تیر شهاب	می نمودند از کمر پرتاب
آنچه از دستشان روان می‌شد	سنگ آهن ربای کان می‌شد
قطعه‌ای چند تشنه‌کام امید	از تف دل به گوشت می‌چسبید
روز مرغان تیزپر زان کوه	به سر طعمه می‌شدند انبوه
هرچه زان طعمه کام‌جو می‌گشت	جلوه می‌کرد رو به جانب دشت
چون زمین گیر اشتهای می‌شد	طعمه از چنگلش جدا می‌شد

(رشید تبریزی، گ ۱۳۳، بیت ۴-۱۰).

البته ابوریحان بیرونی، جوهری‌نیشابوری و خواجه نصیرالدین داستان را بدین صورت آورده‌اند که نگاه کردن به مارها باعث مرگ می‌شد و اسکندر با کمک آینه کاری کرد که مارها به خودشان نگاه کردند و بدین سبب هلاک شدند؛ سپس با ترفند گوشت شکار و پرندگان الماس‌ها را به چنگ آورد؛ ولی در روایت ابن‌منصور از کشتن ماران با نگاه و جریان آینه نهادن اسکندر خبری نیست و روایت او شبیه به روایت رشید تبریزی است (ر.ک: ابن‌منصور، ۱۳۳۵: ۲۱۹). ابوریحان بیرونی داستان اسکندر و افاعی را خرافه و ترهات می‌داند (ر.ک: بیرونی، ۱۳۷۴: ۱۷۸).

زمرّد

در شرح و توصیف این سنگ قیمتی به یکی از اعتقادات گذشتگان اشاره دارد که «زمرّد چشم افعی را کور می‌کند»:

چشم افعی دمان دشمن خو کور گردد ز آب روشن او
(رشید تبریزی، گ ۱۳۵ ر، بیت ۵)

این مطلب را نویسندهٔ تنسوخ نامهٔ ایلخانی از قول ابوریحان بیرونی چنین آورده است:
«چند نوع زمرّد بر چند نوع مار افعی تجربه کردم، هم هیچ اثر نکرد. بعد از آن زمرّد را بسوادم و در چشم افعی کشیدم، هیچ اثر نکرد، محقق شد که آن خاصیت، هرچند که مشهور است، اصلی ندارد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۸: ۶۰). به این مطلب در کتاب عرایس الجواهر و نفایس الاطایب کاشانی و گوهرنامهٔ ابن‌منصور نیز اشاره شده است (رک: کاشانی، ۱۳۸۶: ۵۶؛ ابن‌منصور، ۱۳۳۵: ۲۱۵).

در مورد زمرّد لوحی داستانی می‌آورد که مفهوم آن این است که سلطان سنجر لوح زمرّدی داشت که آن را سبب بخت و اقبال می‌دانست. روی آن نوشته‌ای به خط سُرّیانی بود و شاه رمز آن نکته را می‌دانست و زمانی که به آن نوشته نگاه می‌کرد به حوادث خوب و بد پی می‌برد و راه‌های مقابله با آن حوادث را مهیا می‌کرد. این لوح برای سلطان سنجر به منزلهٔ آینهٔ اسکندر بود:

داشت لوح زمرّدی، سنجر	عکسش آینه دار فتح و ظفر
شاه را بود حسن تمثالش	جام گیتی نمای اقبالش
از فروغ جواهر تأثیر	بود لوح دلش گهر تحریر
داشت سطری به خط سُرّیانی	مصدر نکته‌های پنهانی
جوهر آن طلسم آینه گون	بود روشن ز هوش افلاطون
شده بود از رموز تفسیرش	شاه روشن سواد، تحریرش
چون به حسن خطش نظر می‌کرد	درک اسرار خیر و شر می‌کرد
لوحش آینهٔ سکندر بود	دولت افروز شاه سنجر بود

(رشید تبریزی، گ ۱۳۹ ر، بیت ۲-۹)

تا اینکه زمانی سلطان از شدت خوشی دچار غفلت شد و دزدان از غفلت او سوء استفاده کردند و آن لوح را ربودند و شکستند و هرکدام یک تکه از آن را برداشتند و به این شکل شاه را شکست دادند.

وقتی شاه دوباره قدرتش را به دست آورد به جست و جوی تکه‌های زمردش پرداخت و هرکس تکه‌ای از آن زمرد را به شاه برمی‌گرداند، شاه او را به مقام و منصبی می‌رساند و به همین خاطر از آن زمان این لوح زمرد به لوح سنجری شهرت یافت (ر.ک: رشید تبریزی، گ ۱۴۰، بیت ۱ و ۵).

فیروزه

شاعر در توصیف این سنگ گرانبها به داستان الب ارسلان اشاره دارد. خلاصه این داستان بدین صورت است: زمانی که الب ارسلان شهر اصطخر را تسخیر کرد در خزانه آنجا، جام فیروزه‌ای پیدا کرد که خط گنج‌نامه جمشید بر آن بود و بر لبه جام، مَهری از نقش انگشتر جمشید بود و شکل جمشید را بر آن نقاشی کرده بودند:

چون الب ارسلان به روز نبرد	شهر اصطخر را مسخر کرد
تیغ را لوح گنج شهرت ساخت	به شکست طلسم او پرداخت
از نهان‌خانه دَفینه او	دست چون یافت بر خزینه او
جام فیروزه ای عیان گردید	با خط گنج‌نامه جمشید
به لب او ز بهر حسن نمود	مَهری از نقش خاتم جم بود
کرده بودند با طلا تحریر	شکل جمشید را در او تصویر

(همان: گ ۱۸۳ پ، بیت ۵-۱۰)

بعد از دیدن خط مجوسی بر آن و ترجمه آن متوجه شدند که نباید کسی از آن جام استفاده کند وگرنه مایه بدبختی‌اش می‌شود. شاه آن را در دل کوه پنهان کرد و از آن صرف نظر کرد (ر.ک: همان: گ ۱۸۳ پ، بیت ۱۱-۱۵، گ ۱۸۴ ر، بیت ۷-۸).

این داستان به صورتی خلاصه‌تر در تنسوخ نامه ایلخانی (ص ۷۸-۷۹) نیز آمده است.

پازهر

شاعر در شرح این سنگ می‌گوید که پازهر از شکمبه بز کوهی به دست می‌آید که گاهی خارپشت آن سنگ را از لاشه بز کوهی می‌بلعد و در وجودش پرورش می‌دهد که صیادان با

گرایش سفیدی رویِ خارپشت به زردی، متوجّه می شوند که در درونش سنگِ پازهر است:

لوح پازهر او چو گشت عیان	خارپشتش کند مفرّح جان
دهد او را ز خواهش باطل	پرورش چون صدف به پرده دل
چون شود نخلبند گلزارش	زرد گردد سفیدی خارش
رنگ ظاهر شود چو غمّازش	بشکفد بوی غنچه رازش
هستی‌اش از بهار رنگ بدل	چون شود روشناس تیغ اجل
صیدبندان شوند صیادش	ز آن تعین کنند آذاش

(همان: گ ۱۹۱ پ، بیت ۲-۷)

در شرح پازهر به داستان خلیفه بغداد و جعفر برمکی اشاره دارد که براساس آن خلیفه همیشه پازهری به همراه داشت. یک بار نزد جعفر برمکی اثری از زهر یافت و پریشان شد؛ جعفر برمکی توضیح داد که این زهر را نزد خود دارم تا اگر نزد شاه مغضوب شدم آن را دربرابر او برمکم:

گفتش: ای کینه خوی دشمن دوست	مایه تلخ کامی‌ات ز چه روست
زهر قاتل مگر به کف داری؟	بی تکلف به شاه گفت: آری!
هر که صدقش به لطف شه یک روست	زهر، پازهر تلخ کامی اوست
پیش اهل دلی که آگاه است	مرگ بهتر ز رنجش شاه است
قدری زهر بهر روز خطر	باشدم در ننگین انگشتر
که اگر رشته تقرّب شاه	شود از دست خدمتم کوتاه
بنمایم گشاد ابـرو را	در بر شاه برمکم او را

(همان: گ ۱۹۳، بیت ۴-۱۰)

پس از آن شاه نیز او را نزدیک گردانید و لقب برمکی را به او داد (گ ۱۹۳ پ، بیت ۱-۳).
شایسته ذکر است این داستان در تاریخ حبیب السیر نیز به همین صورت آمده است (رک: خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۳۲).

همچنین درباب پازهر به شرح داستان سلطان محمود غزنوی و طوطی می‌پردازد که این داستان نیز در کتاب تاریخ حبیب السیر با اندک اختلافی آمده است (رک: همان: ج ۴، ۶۹۸).
شاعر نیز تصریح دارد که داستان را از همین منبع نقل می‌کند:

حُسن صوتم نه زاده قلم است در حبیب السیر گهر رقم است

(رشید تبریزی، گ ۱۹۴ پ، بیت ۳)

داستان از این قرار است که شاه محمود غزنوی دو طوطی زیبا و خوشنوا داشته که انیس و مونس او بودند:

شاه محمود غزنوی شب و روز جلوه اش بود شمع بزم افروز
در مقامی که بار عام نبود دلش آیینۀ دو طوطی بود
(همان: گ ۱۹۴، بیت ۵-۶)

هرگاه طعام زهرآلودی نزد شاه می‌آوردند، از چشم آن دو طوطی اشک جاری می‌شده و اشک‌ها تبدیل به سنگ می‌شده است. آن سنگ‌ها را می‌ساییدند و به عنوان مرهم بر جراحت می‌گذاشتند (ر.ک: همان: گ ۱۹۴، بیت ۷-۱۵؛ گ ۱۹۴ پ، بیت ۱).

شاه‌مهرة مار

رشید تبریزی این سنگ را واقعی نمی‌داند و آن را ساختهٔ افسون مارگیران برای فریب مردم می‌داند؛ ولی در الجواهر فی الجواهر و جواهرنامهٔ نظامی و تنسوخ‌نامه به‌طور مطلق چنین نگاهی به آن وجود ندارد؛ به‌ویژه در الجواهر که داستان‌هایی دربارهٔ این سنگ و خاصیتش آمده است (ر.ک: بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۳۷).

شاعر دربارهٔ فریب مارگیران در ساختن مهرة مار داستانی می‌آورد:
شاه آرگنج به دنبال یافتن شاه‌مهرة مار بود. او دانشمندان را گرد آورد و از آنان خواست که شاه‌مهرة مار را برای او بیابند و بیاورند. بوعلی سینا وجود آن را نفی کرد و آن را خرافه خواند؛ ولی حکمای دیگر به‌طور مفصل به شرح و وصف آن پرداختند:

شه آرکنج را تصوّر هوش شد ز تمثال او گهرآغوش
زیج بن‌دان علم را طلبید رصد آرای جوهرش گردید
بوعلی نفی بودن او کرد زهر و پازهر نغمه شد دم سرد
حکما بر خلاف گفتهٔ او نطقشان شد به شاه آینه رو
دم نیرنگشان به رمز فسون شد به وصفش بهار بوقلمون
(رشید تبریزی، گ ۲۰۱ ر، بیت ۹-۱۳)

شاه که توصیفات آنان را شنید، بیشتر مشتاق یافتن شاه‌مهرة مار شد و از آنان خواست هرطور شده آن را برای او بیابند.

یک روز مردی فریب‌کار با ماری در دست به دربار شاه آمد. مار افعی در سرش جوشی داشت که مثل تبخال زیر پوستش بود. مرد فریبکار پوست مار را درید و سنگ سبزی با نقطه‌های سیاه نمایان شد. مرد آن سنگ را به عنوان مهره مار جلوه داد. شاه هم بسیار خوشحال شد و آن مرد را نواخت و به او نعمت داد.

بوعلی از این مسئله بسیار ناراحت شد و تلاش کرد راز این کار را دریابد. برای همین به جستجوی آن مرد رفت و در زمان مناسبی به آن مرد شراب داد و وقتی مست شد، از او حقیقت امر را پرسید. مرد گفت: «وقتی فهمیدم شاه بسیار آرزومند یافتن آن مهره مار است، شاه ماری را گرفتم و پوست سر او را شکافتم. سپس آن سنگ سبز را در سرش گذاشتم و آن را با دقت بخیه کردم. بعد از مدتی که زخم جوش خورد و بخیه‌ها را بیرون کشیدم، مار را نزد شاه بردم». بوعلی که این قصه را شنید به زیرکی و هوش او آفرین گفت (ر.ک: همان: گ ۲۰۱، ر، بیت ۱۴ تا گ ۲۰۳، ر، بیت ۱۴).

این حکایت در گوهرنامه ابن‌منصور آمده؛ ولی در آنجا به‌جای ابن‌سینا، محمد زکریای رازی) است (ر.ک: ابن‌منصور، ۱۳۳۵: ۲۳۷).

سلیمانی

این سنگ زمانی در اختیار سلیمان بوده و دیوان در معدن آن کار می‌کرده‌اند. ولی پس از آن کسی نمی‌داند معدن آن از کجاست و جلوه آن همچون پری پنهان است:

آنچه لوحش بر سلیمان بود معدن او به دست دیوان بود
جلوه‌اش چون پری نهان باشد کسی نداند که از چه کان باشد
(رشید تبریزی، گ ۲۰۱ پ، بیت ۱۴؛ گ ۲۰۲، ر، بیت ۱)

به‌ویژه نوعی که زنار طلایی دارد و دلیل زرّین بودن خط این سنگ ارتباط آن با دربار سلیمان نبی است (ر.ک: همان: گ ۲۰۲، ر، بیت ۲-۶).

زبرجد

در این بخش حکایتی از اسکندر می‌آورد: وقتی اسکندر به دنبال آب حیات می‌رود، در سرزمین ظلمات به نقطه‌ای می‌رسند که ریگ‌های آن جلوه‌ای همچون شعبده و جادو دارد. جمعی از همراهان اسکندر، به خاطر اینکه سنگ‌ها ارزشمند به نظر می‌رسند، آن‌ها را برمی‌دارند و نگه می‌دارند؛ ولی جمعی دیگر نسبت به آن غافلند و به این سنگ‌ها اهمیتی نمی‌دهند:

چون سکندر ز بهر آب حیات / تشنه لب گشت پیرو ظلمات...
 چند روزی چو گشت بادیه گرد / دیده حیرتش سیاهی کرد
 به مقامی شدند پابرجا / ریگ دشتش به جلوه شعبده زا
 جمعی از حرص وجه نقد قبول / دانه ای چند را ز بهر حصول
 بگزیدند و در میان بستند / کمر خدمتش به جان بستند
 جمعی از غفلت سیاه دلی / به فسونش زدند بی محلی
 (همان: گ ۲۰۰ پ، بیت ۱، ۷-۱۱)

وقتی از آن سرزمین بیرون می‌آیند، جویای خواص و ارزش سنگ‌ها می‌شوند. آنان که سنگ‌ها را برداشته بودند، ناراحت می‌شوند؛ زیرا ارزش آن سنگ‌ها بیش از آن است که تصور می‌کردند و آن‌هایی که سنگ‌ها را برداشته بودند نیز ناراحت می‌شوند که چیزی در دستشان نیست.

وقتی این حال را به اسکندر گزارش می‌دهند، این سنگ را «سنگ ندامت» می‌نامد. نکته‌دانی به اسکندر خرده می‌گیرد که چرا نام این سنگ را «سنگ ندامت» نهاده‌ای؛ درحالی که سنگ دل‌افروز و خوش‌اقبالی است؟!

اسکندر می‌گوید: «دلیل کراهت من از این سنگ این است که دیدن او با ناکامی من در رسیدن به آب حیات مصادف شد. من به دنبال آب حیات رفتم؛ ولی به آن نرسیدم و از سرزمین ظلمات، حاصلم همین گوهر شد». بر اساس این ماجرا سنگ زبرجد باعث غم می‌شود (ر.ک: همان: گ ۲۰۰ پ، بیت ۱۲ تا گ ۲۰۱ پ، بیت ۲).

این داستان در گوهرنامه این‌منصور آمده است؛ جز اینکه در آن داستان در همان زمان جمع‌آوری سنگ‌ها، به لشکریان گفته می‌شود این سنگ «حصاء الندامه» است و نام‌گذاری آن با اسکندر نیست (ر.ک: ابن‌منصور، ۱۳۳۵: ۲۱۷).

جمست

در این بخش شاعر حکایتی از مواجهه خود با تاجر برهمن‌طیتی از اهالی پرتغال می‌آورد. باید توجه داشت که «پس از رونق یافتن اوضاع اقتصادی ایران در عصر صفوی، بسیاری از اروپاییان به‌منظور تجارت و گسترش ثروت خود به این کشور آمدند و با گروه‌های مختلف

اقتصادی و اجتماعی روابط اقتصادی خود را آغاز کردند» (سپهری، ۱۳۹۴: ۱۶۲). در این حکایت نیز نمونه‌ای از رفت‌وآمدهای تاجران اروپاییان به ایران را مشاهده می‌کنیم: برهمن طیتی از اهل فرنگ (از پرتگال) به دیدن شاعر می‌آید و به او می‌گوید: «در جواهر شناسی مشهور بلاد دیگر شده‌ای». سپس جواهری را به او نشان می‌دهد که همچون بوقلمون در نور، رنگ‌های مختلف از خود بازتاب می‌دهد.

مرد فرنگی آن را «شاه جواهران» می‌خواند و از شاعر می‌خواهد به او بگوید در ایران نام این جواهر چیست؟ شاعر به او می‌گوید: «کان این جوهر در قدمگاه حضرت آدم (سرندیب) است و چون از زمان جم آشکار شده است نام او را «جمست» نهاده‌اند. این تحفه قابل شاهنشاه است و بسیار ارزشمند است». با گفتن این سخن مرد فرنگی بسیار خوشحال می‌شود.

شاعر جواهر را به درگاه شاه عباس ثانی صفوی می‌برد. شاه آن جواهر را به بزرگان مجلس نشان می‌دهد. بزرگان مجلس به هم نگاه می‌کنند و زیر لب ارزش آن را انکار می‌کنند.

شاعر بسیار اندوهگین می‌شود و از دربار بیرون می‌رود و به کارگاه جواهرسازی خود بازمی‌گردد؛ اما همین‌که به کارگاه خود می‌رسد، فاصدی تیزآهنگ از راه می‌رسد و به او می‌گوید سریع‌تر بازگردد؛ زیرا شاه او را طلب کرده است. شاعر نیز به سرعت به دربار باز می‌گردد. شاه درحالی‌که رساله‌ای در دست دارد به او می‌گوید: «هرچه درباره‌ی خواص و ارزش‌های این گوهر گفتی، در این رساله که در حکم «جام جم» است، نوشته شده است. من هم از تو می‌خواهم به طور کامل خواص و صفات آن را شرح دهی». شاعر ارزش جواهر را بیان می‌کند. وزیر شاه می‌گوید: «قیمت این جواهر را بگو تا به تو پردازیم» و به او عطای بزرگی می‌کند و شاعر نیز از آن انگشتی همچون انگشتی سلیمان می‌سازد (ر.ک: رشید تبریزی، گ ۲۱۳، بیت ۹ تا گ ۲۱۹ پ بیت ۲):

ز عطای وزیر دریاد دل	مطلب باطنی شدش حاصل
چمن انفعال کردنش	به تواضع نهال کردنش
هم در آن دم به حکم فرمانش	کردم انگشتر سلیمانش

(همان: گ ۲۱۹، بیت ۱۴، گ ۲۱۹ پ، بیت ۱-۲)

نتیجه‌گیری

از مثنوی «جواهرالاسرار» رشید تبریزی دو نسخه در کتابخانه‌های کشور موجود است: یکی

نسخه مربوط به کتابخانه ملی ملک به شماره ثبت ۵۲۶۶/۷. این نسخه بخشی از کلیات اشعار شاعر است و در قرن یازدهم کتابت شده است؛ نسخه دیگر متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۷۸۶۶/۱ است. این نسخه بخشی از یک مجموعه به خط نستعلیق است و مربوط به قرن ۱۲هـ.ق است.

مثنوی «جواهرالاسرار» از چند جهت اهمیت دارد: جواهرنامه‌های معروف پیش از این مثنوی به نثر است، ولی این اثر به شعر سروده شده است؛ همچنین نویسنده، خود زرگری قابل است و با دربار ارتباط نزدیک دارد. تعداد ابواب و جواهراتی که در آن بررسی شده کمتر از جواهرنامه‌های دیگر است؛ ولی برخی احجار و داستان‌های این منظومه در جواهرنامه‌های پیش از او نیامده است؛ همچنین به دلیل ارتباط ایران با هند و اروپا در زمان صفوی، برخی حکایت‌ها و منابع با این سرزمین‌ها مرتبط است.

در منظومه رشید تبریزی (همچون جواهرنامه‌های پیشین)، با شخصیت‌هایی چون اسکندر و سلیمان مواجهیم؛ همچنین در این منظومه موجودات عجیبی چون آدم آبی، دیو و افعی‌های بسیارکشنده وجود دارد که به اثر، صبغه اساطیری و داستانی خاصی می‌دهد. برخی از این داستان‌ها در جواهرنامه‌های دیگر و نیز برخی کتاب‌های تاریخی قدیم آمده است و ما در بررسی‌های خود به آن اشاره کردیم.

روایت رشید تبریزی در برخی حکایت‌های کتاب بیش‌ازهمه به روایت ابن‌منصور در گوهرنامه نزدیک است و برخی حکایات کتاب نیز در گوهرنامه آمده؛ ولی در جواهرنامه‌های دیگر اثری از آن نیست. از این جهت به نظر می‌رسد گوهرنامه از منابع اصلی نویسنده بوده است.

منابع

کتاب‌ها

بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۴) *الجماهر فی معرفة الجواهر*، به کوشش یوسف الهادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

جوهری نیشابوری، محمدبن‌ابی‌البرکات (۱۳۸۳) *جواهرنامه نظامی*، به کوشش ایرج افشار و با همکاری رسول دریاگشت، چاپ اول، تهران: مرکز میراث نشر مکتوب.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲) *تاریخ حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی خیام.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱) *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دیهم، محمد (۱۳۶۷) *تذکره شعرای آذربایجان*، تهران: چاپ آذربادگان.
- رشید تبریزی (۱۰۸۱ق) *کلیات رشید*، شماره ثبت ۵۲۶۶، تهران: کتابخانه ملی ملک.
- سدیدالسلطنه (بندرعباسی)، محمدعلی (۱۳۸۱) *صید مروارید (المناص فی احوال الغوص و الغواص)*، تصحیح احمد اقتداری، هرمزگان: نشر اداره کل آموزش و انتشارات و تولیدات فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) *سبک‌شناسی شعر*، تهران: میترا.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵) *نقد ادبی در سبک هندی*، تهران: سخن.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۸۶) *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، انتشارات المعی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹) *کاروان هند*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر (۱۳۵۲) *تذکره نصرآبادی*، تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۴۸) *تنسوخ‌نامه ایلیخانی*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هدایت، محمود (۱۳۵۳) *تذکره گلزار جاویدان*، تهران: چاپ‌خانه زیبا.

مقالات

ابن منصور، محمد. (۱۳۳۵). گوهرنامه. به کوشش منوچهر ستوده. فرهنگ ایران زمین، ۴(۴)،

سپهری، سپیده. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان عهد صفوی در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۶(۲۲)، ۱۶۱-۱۹۰.

References

Books

- Biruni, A. (1995) *Aljamaher fimarefat aljavaaher*, By Yousof alhadi, Tehran: Mirase Maktoob Research Center. [In Persian]
- Johari Neyshaburi, M. (2004) *Javahernameh Nezami*, by Iraj Afshar and Rasool Daryagasht, Tehran: markaz mirase nashre maktoob. [In Persian]
- Khandmir, Gh. (1983) *Tarikhe Habibalsiyar*, by Mohammad dabir siyaghi, Tehran: Khayyam Bookstore. [In Persian]
- Derayati, M. (2012) *List of Iranian Manuscripts*, Tehran: Documentation organization and Iran's national library. [In Persian]
- List of Iranian Manuscripts* (2010) Tehran: library Library and Museum of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Dehkhoda, A. (2004) *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Deyhim, Mohammad (1988) *Tazkereh shoaraye Azarbajejan*, Tehran: chape Azarbajejan. [In Persian]
- Tabrizi, R. (1670) *koliyate Rashid*, registration number 5266, Tehran: Malek National Library. [In Persian]
- Sadidal saltaneh(bandarabasi), M. (2002) *Pearl fishing*, edited by Ahmad Eghtedari, Hormozgan, Publication of the General Directorate of Education and Publications and Cultural Productions. [In Persian]
- Shamisa, S. (2004) *Poetry Stylistics*, Tehran, Mitra. [In Persian]
- Fotoohi, M. (2006) *Indian style literary criticism*, Tehran, Sokhan. [In Persian]
- Kashani, A. (2007) *Arayes alNafayes va Nafayes alatyab*, by Iraj Afshar, Tehran: almaei Publications. [In Persian]
- Monzavi, A, (1969) *List of Persian manuscripts*, Tehran: Tehran Printing House. [In Persian]
- Nasrabadi, M. (1973) *Tazkereh Nasrabadi*, edit by Vahid dastgerdi: Tehran, forooghi bookstore. [In Persian]
- Nasiredin Tousi, M. (1969) *Tansookhnameh Ilkhani*, edit by Mohammad taghi modarres razavi: Tehran: Boniyad farhange iran. [In Persian]
- Hedayat, M. (1974) *Tazkereh golzar javidan*, Tehran: Ziba Printing House. [In Persian]
- ### Article
- Ebne Mansur, M. (1965). Goharnameh, by Manouchehr sotudeh. *Iranian Earth Culture*, 4(4), 185-302. [In Persian]
- Sepehri1, S. (2015). The comparison reflects the culture and traditions of the Persian Safavid itinerary Chardinand Tavernier. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 6(22), 161-190. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 58, Winter2023, pp. 72-95

Date of receipt: 31/1/2021, Date of acceptance: 11/5/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1922306.2196](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1922306.2196)

The Analysis of Rashid Tabrizi's Javaher-al- Asrar and Introducing its Manuscripts

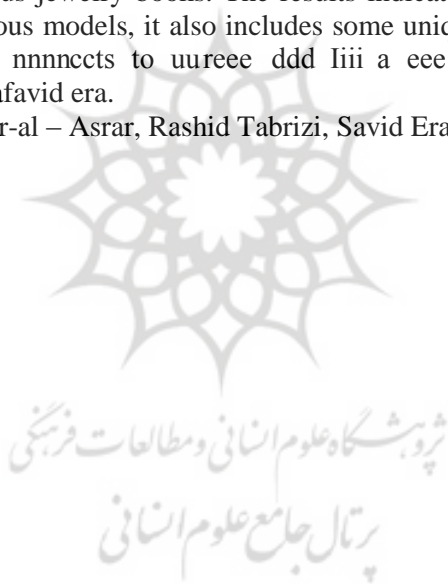
Shahla Haj Talebi¹, Dr. Seyed Mahdi Nooriyan², Dr. Gurban Ali Ebrahimi³

Abstract

Rashid Tabrizi is one of the most important and less prominent poets of the Safavid era in the eleventh century. Javaher-al- Asrar is one of his significant verses whose manuscripts are preserved in Malek national library and Tehran university.

This masterpiece is an academic and scientific piece on precious stones which is written in verse unlike the previous jewelry books in prose, reflecting the fictional and mythical views of the past. The present research employs a descriptive, analytical method to introduce the manuscripts and examine the structure of this book with the previous jewelry books. The results indicate that while the book is affected by the previous models, it also includes some unique gems and narratives. rrr evrr, the kkkk nnnctts to uureee ddd Iiii a eee to Ir'' s itt rrntt innll interactions during Safavid era.

Keywords: Javaher-al – Asrar, Rashid Tabrizi, Savid Era Poetry, Manuscripts.



¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. Hajtalebi@yahoo.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. (Corresponding author) mehrnourian@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. gorbanaali.ebrahimi333@gmail.com